

معاونت در ارتکاب اقدامات متخلفانه در نظام مسئولیت بین‌المللی دولتها

دکتر علی صابرنژاد علویان^۱

دکتر محمد رضوی راد^۲

۱. دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. ali.sabernejad@gmail.com
۲. استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران (نویسنده مسئول).
mohammad_razavi_rad@yahoo.com

چکیده

ارتکاب عمل متخلفانه زمینه‌ساز تحقق مسئولیت بین‌المللی مرتکب یا مرتکبین آن خواهد بود. این موضوع به‌عنوان یکی از قاعده‌های اساسی حقوق بین‌الملل مسئولیت شناخته می‌شود. به‌طور معمول مسئولیت بین‌المللی در نتیجه ارتکاب اقدام یا اقدامات متخلفانه از سوی یک دولت واحد ایجاد می‌شود، اما در شرایط خاص، فارغ از دولت مرتکب عمل متخلفانه، دولت یا دولت‌های دیگری نیز می‌توانند به‌عنوان مسئول قلمداد گردند. «طرح ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها» از این شرایط تحت عنوان «راهنمایی و فرمان دادن» و «اجبار» نام می‌برد. به‌طور کلی، این دو مفهوم را می‌توان تحت عنوان «معاونت در ارتکاب تخلفات بین‌المللی» دانست. موضوع اصلی در خصوص معاونت در اعمال متخلفانه بین‌المللی چگونگی تحقق آن، اشکال و صور مختلف معاونت و در نتیجه حدود مسئولیت معاون است. در واقع، چالش اصلی مقاله حاضر تنویر زوایای پنهان حدود مسئولیت معاون عمل متخلفانه بین‌المللی و تحلیل و بررسی تأثیر رفع وصف متخلفانه عمل مباشر بر نفی مسئولیت معاون یا تخفیف آن می‌باشد.

• واژگان کلیدی

اجبار، دولت، عمل متخلفانه، معاونت، مسئولیت بین‌المللی.

جبران خسارات وارده یکی از اصول مشخصه حقوق مسئولیت بین‌المللی در زمینه متخلفانه بین‌المللی است که به موجب آن هر شخص حقوق بین‌الملل مسئولیت رفتار ارگان خود، اشخاص یا گروه‌هایی که در واقع بنا به دستور آن شخص حقوقی بین‌المللی عمل کردند و تحت کنترل او بودند را دارا می‌باشد. این قاعده مشخصاً در قبال عمل متخلفانه بین‌المللی قابلیت طرح دارد. پس از سال‌ها جنجال بر سر تصویب طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، کمیسیون حقوق بین‌الملل در نهایت موفق به تصویب طرحی ۵۹ ماده‌ای در باب مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در برابر افعال متخلفانه بین‌المللی شد. «اگرچه در بیشتر موارد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها حاصل ارتکاب اعمال متخلفانه از سوی یک دولت است، اما مواردی نیز وجود دارند که مسئولیت بین‌المللی در نتیجه اقدامات دو یا چند دولت محقق می‌شود. عملیات نظامی چندملیتی (See Dannenbaum, 2010)، اتخاذ خطومشی‌های مهاجرتی فرامرزی (See Ryan & Mitsilegas, 2010) و یا اقداماتی که موجد تغییرات اقلیمی یا سایر مشکلات زیست‌محیطی فرامرزی (See Okowa, 2000) می‌شوند، از جمله این موارد هستند. در این موارد مسئولیت بین‌المللی ممکن است میان دو یا چند دولت مشترک باشد.» (Nolkaemper, 2011: 1)

بنابراین، دولتی که به دولت دیگر در ارتکاب یک فعل متخلفانه بین‌المللی، معاونت یا مساعدت کند، به دلیل ارتکاب چنین امری، به همراه دولت اخیر از نظر بین‌المللی مسئول است. دولتی که دولت دیگر را به ارتکاب عملی مجبور می‌سازد، از نظر بین‌المللی در برابر آن فعل مسئول است؛ لذا بحث معاونت یکی از موضوعات اساسی در تحقق مسئولیت و مسئول بودن دولت معاون می‌باشد. در همین راستا، در پیش‌نویس طرح مسئولیت بین‌المللی دولت در سال ۲۰۰۱ تحت عنوان «معاونت»^۱ یا «مساعدت»^۲ در ارتکاب یک عمل متخلفانه بین‌المللی این موضوع مطرح گردیده است که «دولتی که به دولت دیگر در ارتکاب یک عمل متخلفانه بین‌المللی، معاونت یا مساعدت می‌کند، به دلیل ارتکاب چنین امری به همراه دولت اخیر از نظر بین‌المللی مسئول است، اگر: الف) آن دولت چنین (امر) را با علم به کیفیات عمل متخلفانه بین‌المللی انجام دهد، و ب) اگر توسط آن دولت ارتکاب یابد، عمل (مزبور) از نظر بین‌المللی متخلفانه خواهد بود».^۳

^۱. Aid.

^۲. Assistance.

بر همین اساس، پرسش کلیدی این پژوهش آن است که معاونت در ارتکاب اعمال متخلفانه چه جایگاهی در نظام مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها دارد؟ سؤال دیگری که در این زمینه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد این است که اشکال مختلف معاونت در ارتکاب تخلفات بین‌المللی چیست و هر کدام چگونه تحقق می‌یابند؟ در بخش نخست ابتدا نگاهی می‌اندازیم به مفهوم و مبانی مسئولیت بین‌المللی و سپس پاسخ پرسش‌های یاد شده، مورد تحلیل و بررسی دقیق قرار خواهند گرفت.

۱- شناسایی مفهوم مسئولیت بین‌المللی

اصولاً در تحلیل مفهوم مسئولیت بین‌المللی در خصوص شناسایی مسئولیت معاونت در عمل متخلفانه بین‌المللی دو موضوع مفهوم و مبانی آن از اهمیت شایانی برخوردار بوده و نیازمند توجه می‌باشد که در ادامه به شکل مختصر تحلیل خواهد شد.

مفهوم مسئولیت بین‌المللی: در خصوص مفهوم مسئولیت بین‌المللی دولت آمده است: مسئولیت حقوقی بین‌المللی عبارت است از تکلیفی که به موجب حقوق بین‌الملل به یک دولت تحمیل می‌گردد تا خساراتی را که در اثر نقض قواعد حقوق بین‌الملل ناشی از عمل و یا خودداری او از انجام تکلیف به دولت دیگری وارد شده جبران کند. (میرعباسی، ۱۳۹۰: ۷۸) دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در رأی ۲۶ ژوئیه ۱۹۲۷ در قضیه کارخانه کورزوف بین آلمان و لهستان در تعریف مسئولیت بین‌المللی این گونه می‌گوید «این امر یکی از اصول حقوق بین‌الملل است که نقض تعهد الزام به جبران خسارت را به شکل متعادل می‌موجب می‌شود. بنابراین، جبران خسارت مکمل ضروری اجرای یک معاهده است، بی‌آنکه لازم باشد این موضوع در خود معاهده قید گردد» (PCIJ Rep., 1927: 21)

اما پروفیسور روسو استاد حقوق عمومی فرانسه در مقام تعریف مسئولیت دولت می‌گوید: «مسئولیت بین‌المللی از ابداعات حقوقی است که به موجب آن دولت ناقض یک قاعده بین‌المللی موظف است خسارت حقوقی ناشی از این نقض را در قبال اتباع دولت دیگری جبران کند». (مدنی، ۱۳۹۰: ۱۷۹) در واقع مسئولیت بین‌المللی، نهاد حقوقی است که به موجب آن دولتی که عمل خلاف حقوق بین‌الملل به او منتسب است باید خسارات وارده به دولت متضرر از آن عمل را طبق حقوق بین‌الملل جبران نماید. (مقتدر، ۱۳۹۱: ۱۵۹) بنابراین مسئولیت بین‌المللی هنگامی رخ می‌دهد که یک دولت تعهدی را در مقابل دولت دیگر نقض می‌کند. هر

عمل غیرقانونی بین‌المللی توسط یک دولت، متضمن مسئولیت بین‌المللی آن دولت است. به طور کلی مسئولیت بین‌المللی دولت دو عنصر را در برمی‌گیرد: الف. ارتکاب یک عمل غیرقانونی ب. قابلیت انتساب به یک دولت. مسئولیت بین‌المللی یک عمل، به موجب حقوق بین‌الملل تعیین می‌گردد. اگر دولت دارای دفاع معتبری باشد از مسئولیت مبرا می‌گردد وگرنه در نتیجه مسئولیت مجبور به پرداخت خسارت می‌شود.

مبانی مسئولیت بین‌المللی: در باب مبنا و اساس مسئولیت بین‌المللی دولت، نظریات متفاوتی ابراز شده است. اساس بحث این است که آیا در تحقق مسئولیت، غیرقانونی بودن فعل یا ترک فعل کافی است یا عنصر معنوی تقصیر و سهل‌انگاری مرتکب نیز نقش دارد؟ حاصل این جدال عقیدتی چیست؟ رویه‌های قضایی و داوری‌های بین‌المللی کدام خط‌ومشی را دنبال می‌کنند و ثمره عملی آنچه خواهد بود؟ در این زمینه دو دیدگاه عمده وجود دارد که در ادامه تحلیل خواهد شد.

نظریه خطا یا مسئولیت شخصی: مطابق این دیدگاه، فعل یا ترک فعل مخالف حقوق بین‌الملل در صورتی که از روی خطا، سهل‌انگاری و تقصیر باشد، موجب مسئولیت بین‌المللی است. نظریه خطا برای اولین بار توسط گروس‌سیوس ابراز شد که او نیز این نظریه را از حقوق روم اقتباس کرده بود. افرادی همچون: وولف^۱، واتل^۲، وردروس^۳، و پوفندرف^۴ از مهمترین طرفداران این نظریه به شمار می‌روند. رویه قضایی بین‌المللی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بشدت متأثر از این نظریه بود و آرای متعددی بر اساس آن صادر گردید، از جمله رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه تنگه کورفو در سال ۱۹۴۹. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸: ۴۷۱)

نظریه خطر یا مسئولیت عینی: با توجه به اصل حاکمیت دولت‌ها و خودمختاری آن‌ها در پذیرش «اصل عدم مداخله» از یکسو و فقدان رکن اجرایی مؤثر در حقوق بین‌الملل از سوی دیگر، حقوقدانان به این فکر افتادند که چون نظریه سنتی خطا در نظام حقوق بین‌الملل مانند حقوق داخلی کارایی ندارد، باید مسئولیت بین‌المللی دولت بر مبنا و پایه‌ای استوار گردد تا

1. Wolff.

2. Vattel.

3. Verdross.

4. Pufendorf.

دولت‌ها و دیگر تابعان حقوق بین‌الملل نتوانند با تمسک به عنصر خطا و اثبات فقدان آن از اصل مسئولیت شانه خالی کنند. در نتیجه، نظریه جدیدی شکل گرفت که امروزه به نام نظریه خطر یا مسئولیت عینی معروف است. مطابق این نظریه، هرگونه قصور و تخلف نسبت به قواعد بین‌المللی، عرفی یا قراردادی و ارتکاب عمل خلاف حقوق بین‌الملل، موجب تحقق مسئولیت است و خطا و سهل‌انگاری در آن نقش ندارد. هر یک از دو دیدگاه مزبور، مزایا و امتیازاتی دارند که در حوصله این مقال نمی‌گنجد و از سویی دیگر در راستای مباحث مطروحه نخواهد بود. نتیجه عملی که از مباحث مزبور می‌توان گرفت این است که هیچ‌یک از دو نظریه همواره و در همه حال، به عنوان یک قاعده کلی و اصل مسلم مورد قبول نبوده‌اند. رویه قضایی بین‌المللی، گاهی صرف ارتکاب عمل خلاف حقوق بین‌الملل یا خودداری از آن را برای تحقق مسئولیت کافی دانسته است و در مواردی نیز به قصور و سهل‌انگاری مرتکب توجه کرده است. بنابراین به نظر می‌رسد این شیوه که به نفع رویه قضایی خواهد بود، در آینده نیز دنبال شود. آزادی عمل دادگاه‌ها و داوران بین‌المللی به استنباط قضایی و در نظر گرفتن اوضاع و احوال مورد دعوا منوط است. اما نظریه بینابین می‌گوید: مسئولیت دولت ناشی از اعمال مخالف حقوق ارگان‌ها یا مأمورین آن‌ها همیشه مبتنی بر نظریه تقصیر است در حالی که این مسئولیت در صورتی که ناشی از اعمال افراد عادی باشد اساس آن مبتنی بر ریسک کشورداری است. دولت به هر حال مسئول خساراتی می‌باشد که در نتیجه عمل افراد به اتباع بیگانه وارد شده است. (فیوضی، ۱۳۷۹: ۷۰-۶۴)

۲- جایگاه معاونت در ارتکاب عمل متخلفانه در نظام مسئولیت بین‌المللی

یکی از اصلی‌ترین و اساسی‌ترین موضوعات در بررسی مسئولیت بین‌المللی شناسایی مفهوم فعل متخلفانه بین‌المللی می‌باشد. ماده ۲ طرح کمیسیون به این مطلب پرداخته و عنوان می‌کند که عمل متخلفانه دولت وقتی محقق می‌شود که در برگیرنده فعل یا ترک فعلی باشد که به موجب حقوق بین‌الملل قابل انتساب به یک دولت باشد و نیز نقض یک تعهد بین‌المللی باشد. در واقع، باید توجه داشت که مسئولیت‌های بین‌المللی جزء «قواعد ثانویه»^۱ حقوق

^۱. برقراری نظم و حفظ تعادل در عرصه نظام ملل متحد مرهون وجود تعهدات ثانویه بین‌المللی است که ایفای کامل و همه‌جانبه تعهدات اولیه بین‌المللی (تعهد به فعل یا ترک فعلی خاص از سوی تابعان بین‌المللی) را تضمین می‌نمایند. حوزه تعهدات ثانویه که همان حوزه ظهور و اجرای قواعد حقوق مسئولیت بین‌المللی است با هدف ایجاد مانع بر سر راه ناقضین تکالیف بین‌المللی، پا به میان گذارده و دولت‌ها را به جبران تکالیف نقض شده ملزم می‌دارد. در نظر گرفتن چنین نقشی برای قواعد حقوق مسئولیت از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل در طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مصوب سال

بین‌الملل می‌باشد و دولت به‌عنوان یک شخصیت حقوقی در نظام حقوقی بین‌المللی دارای اختیاراتی می‌باشد که به‌موجب حقوق بین‌الملل عمل می‌کند؛ اما شخصیت حقوقی مزبور به خودی خود نمی‌تواند فعل متخلفانه انجام دهد، بلکه انجام یک فعل متخلفانه از جانب نمایندگان، ارکان و تابعین دولت انجام می‌گیرد. مسئله قابلیت انتساب نیز در سیاق قواعد ثانویه حقوق بین‌الملل قابل طرح است. دیوان بین‌المللی دادگستری دارای متدولوژی خاص خود است که با بررسی آرای آن امکان بررسی رشد و تحول موضوع قابلیت انتساب عمل متخلفانه امکان‌پذیر می‌شود. مسئله اصلی این است که با توجه به غایت تأسیسی دیوان بین‌المللی دادگستری، یعنی حل‌وفصل اختلاف و نقشی که دیوان به‌عنوان مرجع تصدیق‌کننده حقوق بین‌الملل عرفی در چارچوب غایت عملی خود دارد، ضوابط حاکم بر انتساب عمل متخلفانه در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری چیست؟ قضایای مرتبط با بحث قابلیت انتساب در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری ذیل عناوین مسئولیت ناشی از اعمال ارکان دولت، مسئولیت ناشی از اعمال تصدیقی و مسئولیت ناشی از اعمال اشخاص خصوصی و گروه‌های شورشی قابل دسته‌بندی است. بررسی رویه دیوان بین‌المللی دادگستری نشان می‌دهد دیوان در رابطه با قابلیت انتساب^۱، در قضایای مختلف رویه‌ای واحد پیموده است. (ملکی‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۴۲)

اما فارغ از این مباحث که بیشتر در قامت مسئولیت نیابتی دولت و در کلیت آن مسئولیت دولت در قبال عمل متخلفانه بین‌المللی نمود پیدا می‌کند، بحث معاونت نیز قابلیت طرح دارد. به‌طور کلی با یاری جستن از یافته‌ها و دانش حقوق کیفری می‌توان بیان داشت معاون جرم کسی است که بدون آنکه خودش در عملیات اجرایی جرم منتسب به مباشر دخالت داشته باشد، با رفتار

۲۰۰۱، به خوبی بیانگر آن است که قانون‌مندی نظام بین‌المللی را نباید تنها در گرو تعهدات مبتنی بر اراده (معاهده و عرف) دانست، چرا که در این صورت معضل نفوذ فزاینده دول قدرتمند در تن‌دادن به ایفای چنین تعهداتی همواره خود را نشان خواهد داد. در نتیجه، جامعه بین‌المللی به مدد وجود تعهدات ثانویه بین‌المللی به تعادل و توازن مطلوب هر چند نسبی دست خواهد یافت چه آن که این تعهدات فارغ از وجود اراده‌های قبلی، دولت‌ها را همواره به پاسخگویی برای نقض هر نوعی از یک تعهد بین‌المللی (خواه معاهده‌ای و خواه عرفی) وا می‌دارد. (پژومان و ناصری لاریجانی، نغمه، ۱۳۸۶: ۹۲)

۱. بررسی آراء دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای نیکاراگوئه و بوسنی از یکسو و نیز رأی شعبه تجدیدنظر دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق در پرونده تادیچ از سوی دیگر، هر خواننده‌ای را با این واقعیت در عرصه حقوق بین‌الملل مواجه می‌سازد که میان محاکم بین‌المللی در تعیین معیار و ضابطه کنترل، اختلاف عمیقی وجود دارد. این ضابطه البته از دو جنبه مورد توجه این محاکم قرار گرفته است. دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق با کاربرد ضابطه کنترل کلی، می‌کوشد تا با انتساب اعمال گروه‌های غیردولتی به دولت‌ها، مخاصمه مسلحانه مورد مطالعه را مخاصمه‌ای بین‌المللی در نظر گیرد تا بتواند مرتکبان نقض حقوق بشردوستانه را با دست بازتری محاکمه و مجازات کند، درحالی که دیوان بین‌المللی دادگستری با توجه به صلاحیت خود در تلاش است تا با قرائت محدودتر، معیار کنترل مؤثر را به هنگام رسیدگی به انتساب اعمال گروه‌های غیردولتی به دولت‌ها در حوزه مسئولیت بین‌المللی دولت مدنظر داشته باشد. (عسگری، ۱۳۸۸: ۱۴۹)

خود عمداً وقوع جرم را تسهیل کرده یا مباشر را به ارتکاب آن برانگیخته است. (اردبیلی، ۱۳۸۰: ۵۹)
در این راستا، در موضوع اعمال متخلفانه بین‌المللی چهار عامل باید وجود داشته باشد:

(۱) تحقق عمل مادی مثبت یا ترک فعل؛

(۲) تحقق فعل؛

(۳) وحدت وجود قصد؛

(۴) تقدم یا اقتران زمانی بین عمل معاون و مباشر جرم.

با دارا بودن شرایط مذکور بحث معاونت در عمل متخلفانه بین‌المللی قابلیت طرح خواهد داشت که در ادامه و صور مختلف آن تنویر خواهد گردید.

۳- صور مختلف تحقق معاونت در عمل متخلفانه بین‌المللی

با توجه به پیش‌نویس طرح مسئولیت بین‌المللی دولت و رویه دولت‌ها در این زمینه می‌توان صور مختلف معاونت در اعمال متخلفانه بین‌المللی را از طریق: مساعدت در ارتکاب تخلف بین‌المللی، راهنمایی و آمریت در انجام تخلف بین‌المللی و اجبار دولت مباشر قابل تحقق دانست. در واقع، تخلف بین‌المللی بیشتر اوقات در نتیجه تشریک مساعی چند دولت روی می‌دهد و ممکن است اقدام مستقل چند دولت در تخلفی دخیل باشد که هر کدام از آن‌ها نقش خود را در ارتکاب تخلف بین‌المللی ایفا نمایند، یا اینکه تعدادی از دولت‌ها ممکن است از طریق یک نهاد مشترک برای ارتکاب تخلف مذکور اقدام نمایند.^۱

از سوی دیگر، صور گوناگون معاونت و تشریک مساعی می‌تواند به‌طور هم‌زمان در یک قضیه صورت بگیرد؛ مثلاً سه دولت استرالیا، نیوزلند و بریتانیا به‌اتفاق سازمان اداره‌کننده‌ای برای سرزمین تحت قیمومت نارو به وجود آوردند. در پرونده برخی اراضی فسفات‌خیز نارو، دادرسی تنها علیه استرالیا و بابت اقداماتی بود که به نیابت مشترک از سوی دولت‌های سه‌گانه انجام داده بود. اقدامات استرالیا هم شامل «اقدام مشترک» چند دولت بود و هم اداره روزمره یک قلمرو از سوی دولتی که هم از جانب خود و هم به نیابت از جانب دولت‌های دیگر عمل می‌کرد.

^۱. مسئولیت دولت‌های عضو، ناشی از اعمال متخلفانه یک سازمان بین‌المللی را می‌توان در دعوی مربوط به بمباران جمهوری فدرال یوگسلاوی توسط سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) مورخ ۱۹۹۹ جستجو کرد. در واکنش به این بمباران، دولت صربستان و مونته‌نگرو دعوی را علیه ۱۰ دولت عضو این سازمان در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح نمود. دولت مزبور ادعا نمود که توسل به زور به شکل غیرقانونی صورت گرفته و دولت‌های عضو مشترکاً و منفرداً در خصوص اقدامات نظامی ناتو مسئول هستند». (Stumer, 2007: 557)

برعکس، اگر نهاد مربوطه دولت اقدام کننده صرفاً «قرار گرفته در اختیار» دولت درخواست کننده، به مفهوم مندرج در ماده ۶ باشد^۱، فقط دولت درخواست کننده مسئول اقدام مورد بحث خواهد بود. (حلمی، ۱۳۸۷: ۱۴۵) در ادامه مبحث صور مختلف معاونت مورد تشریح و تفسیر قرار خواهد گرفت.

مساعدت در ارتکاب تخلف بین‌المللی: اگرچه کمیسیون حقوق بین‌الملل اصل را بر مسئولیت بین‌المللی دولت یا سازمان بین‌المللی مباشر عمل متخلفانه بین‌المللی قرار می‌دهد، از مسئولیت داشتن در ارتباط با عمل دیگری که به اقتضای قضایای مطروحه می‌تواند دولت یا سازمان بین‌المللی یا هر دو باشد نیز سخن به میان می‌آورد. این همان چیزی است که از آن به مسئولیت اشتقاقی یاد می‌شود و ما در مقاله حاضر آن را به‌عنوان صور خاصی از معاونت بررسی می‌نماییم. کمیسیون در طرح ۲۰۰۱ سه حالت «کمک یا مساعدت»^۲، «هدایت و کنترل»^۳ و «اجبار»^۴ را داخل در این مجموعه مواد می‌داند. حال آنکه در طرح سال ۲۰۱۱ مورد «گریز از تعهد بین‌المللی»^۵ را به آن موارد اضافه می‌نماید. کمیسیون از این جهت، مسئولیت بین‌المللی اشتقاقی دولت در خصوص گریز از تعهد بین‌المللی را در طرح ۲۰۰۱ خود نیآورده است که با بحث سازمان‌ها ملازمه داشته است. (ستایش پور و حدادی، ۱۳۹۶: ۷۷۵) در ماده ۱۶ پیش‌نویس کمیسیون حرف از تسهیل در ارتکاب تخلف بین‌المللی به‌عنوان نمودی از معاونت آمده است که چنین وضعیتی هنگامی پیش می‌آید که دولتی به اختیار خود به دولت دیگری مساعدت و کمک نماید تا آن دولت اقدامی را که ناقض تعهدات بین‌المللی اش خواهد بود مرتکب شود.

کمیسیون حقوق بین‌الملل هیچ‌یک از دو مفهوم «کمک» و «مساعدت» را تعریف و تبیین نکرده است. باین‌حال، روشن است که برخلاف مباشرت در ارتکاب فعل متخلفانه بین‌المللی که مباشر باید به‌طور مستقیم فعل مزبور را انجام دهد، در معاونت به شکل کمک یا مساعدت، دولت متخلف، صرفاً نقش پشتیبانی دارد. می‌توان گفت هر عملی که وقوع تخلف بین‌المللی را تسهیل کند، ممکن است کمک یا مساعدت به حساب آید. (Jackson, 2015: 124) بنابراین،

^۱ ماده ۶: رفتار ارگان‌های دولتی که در اختیار دولت دیگر قرار می‌گیرند: «رفتار ارگان دولتی که در اختیار دولتی دیگر قرار می‌گیرد، به‌موجب حقوق بین‌الملل، فعل دولت اخیر تلقی می‌شود، اگر آن ارگان در اعمال عنصری از اقتدارات حکومتی دولتی که در اختیار او قرار گرفته است، اقدام کند».

^۲ Aid or Assistance.

^۳ Direction and Control.

^۴ Coercion.

^۵ Circumvention of International Obligation.

نباید تصور نمود که شکل و نوع این کمک‌ها محدود به موارد خاصی است، بلکه می‌تواند طیف وسیعی از اعمال مادی و حتی حقوقی و سیاسی را در برگیرد.

رکن مادی «کمک یا مساعدت» در پیش‌نویس‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۹۷ با معیارهای عموماً سختگیرانه‌تری تعریف شده بود، چراکه بر اساس این پیش‌نویس‌ها کمک یا مساعدت باید نقشی «ماهوی» در وقوع تخلف بازی می‌کرد. اما از آنجاکه ممکن بود این معیار با مباحث موجود در ماده ۶۰ «کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات»^۱ در رابطه با نقض ماهوی معاهدات خلط شود، انتقادهایی از نحوه عبارت‌پردازی مواد ۲۵ و ۲۷ پیش‌نویس‌های سابق به عمل آمد و در نتیجه این معیارها حذف شدند. پس‌از آن، کمیسیون معیار «تسهیل‌کننده» را جایگزین معیار «ماهوی» نمود. به نظر می‌رسد. تسهیل وقوع تخلف در ذات کمک یا مساعدت مستتر است و نیازی نبود تا کمیسیون متذکر آن شود. (عزیزی و کریمی، ۱۳۹۵: ۱۱۳)

مسئله دیگر این است که مساعدت در ارتکاب تخلفات بین‌المللی صرفاً از طریق انجام فعل مثبت انجام می‌شود یا ترک فعل نیز می‌تواند موجب رکن مادی کمک یا مساعدت باشد؟ در پاسخ باید بیان نمود که ترک فعل به‌عنوان رکن مادی کمک یا مساعدت، محل مناقشات نظری مختلفی بوده است. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در پرونده «اجرای کنوانسیون منع و مجازات

۱. ماده ۶۰: «فسخ یک معاهده یا تعلیق اجرای آن در نتیجه نقض

۱. نقض اساسی یک معاهده دوجانبه از سوی یکی از طرفین، طرف دیگر معاهده را مجاز می‌دارد تا به نقض مزبور به‌عنوان مبنای فسخ، یا تعلیق کامل یا بخشی از آن استناد نماید.

۲. نقض اساسی یک معاهده چندجانبه توسط یکی از طرف‌های معاهده:

الف) به دیگر طرف‌های معاهده حق می‌دهد تا با موافقت جمعی به تعلیق اجرای تمام یا بخشی از معاهده اقدام کنند، و یا نسبت به فسخ آن:

۱) خواه در روابط بین خود از سویی و کشور متخلف از سوی دیگر؛ و یا

۲) در روابط بین تمامی کشورهای امضاء کننده مبادرت نمایند؛

ب) به طرفی که به‌ویژه از نقض معاهده زیان‌دیده است حق می‌دهد تا با استناد به آن، تمام یا بخشی از اجرای معاهده را در روابط بین خود و کشور متخلف به حال تعلیق درآورد؛

ج) به هر یک از طرف‌های معاهده به‌استثنای کشور متخلف حق می‌دهد تا با استناد به آن، اجرای تمام یا بخشی از معاهده را در ارتباط با خود معلق نماید، به شرط آنکه ماهیت معاهده به‌گونه‌ای باشد که نقض اساسی مقررات آن توسط یک طرف، وضعیت هر کدام از طرف‌های دیگر را در اجرای بعدی تعهدات وی که از معاهده ناشی می‌شوند، از پایه دگرگون سازد.

۳) به‌منظور ماده حاضر، نقض اساسی یک معاهده تشکیل می‌شود از:

الف) اعراض از معاهده به طریقی که مورد تأیید عهدنامه حاضر نباشد؛ یا

ب) تخلف از مقرراتی که برای تحقق موضوع یا هدف معاهده اساسی باشد.

۴) بندهای اخیر به اعتبار هیچ یک از مقررات معاهده که در صورت نقض معاهده نیز مجری خواهند بود، آسیب نمی‌رسانند.

۵) بندهای ۱ تا ۳ فوق، بر مقررات مربوط به حمایت از افراد انسان که در معاهداتی که جنبه بشردوستانه گنجانیده می‌شود، خصوصاً مقرراتی که ناظر بر منع اقداماتی تلافی‌جویانه علیه اشخاص مورد حمایت معاهدات مزبور است، جاری نمی‌باشند.

نسل‌کشی» اعلام می‌دارد: «معاونت در ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی همواره مستلزم آن است که برخی اقدامات مثبت برای ارائه کمک یا مساعدت به مرتکب نسل‌کشی انجام شده باشد. به بیان دیگر... همکاری از فعل ناشی می‌شود». (ICJ Rep., 2007: para. 423) از سوی دیگر گفته شده است «بر اساس اصولی که از ماده ۱۶ پیش‌نویس مسئولیت برداشت می‌شود، کمک باید به شکل فعل مثبت باشد یعنی ترغیب فعالانه یا ترک فعل صرف برای اثبات مسئولیت دولت همکاری کننده کافی نیست». (Crawford, 2013: 405) اما اگر چنین برداشتی پذیرفته شود قطعاً چنین تفسیری در تضاد با ماده ۲ طرح پیش‌نویس مسئولیت خواهد بود که اقدام متخلفانه را ناشی از فعل یا ترک‌فعل می‌داند. (عزیزی و کریمی، ۱۳۹۵: ۱۱۴)

راهنمایی و آمریت در انجام تخلفات بین‌المللی: برخی از نمونه‌های مسئولیت بین‌المللی ناشی از راهنمایی و فرمان ارتکاب تخلف بین‌المللی از سوی یک دولت در حال حاضر ریشه‌ی تاریخی دارد. رابطه وابستگی بین‌المللی از قبیل «تحت‌الحماگی» متضمن این بود که دولت مسلط از نظر بین‌المللی مسئول اقدامی شناخته شود که بتوان آن را رسماً به دولت وابسته منتسب کرد. مثلاً در پرونده حقوق اتباع ایالات متحده در مراکش، فرانسه دادرسی را به‌موجب یک شرط اختیاری راجع به اختلاف در باب حقوق اتباع ایالات متحده در مراکش تحت حمایت فرانسه آغاز نمود. ایالات متحده به این امر اعتراض کرد زیرا معتقد بود هرگونه رأی صادره ممکن است نسبت به مراکش که طرف دادرسی نبوده است، الزام‌آور شناخته نشود. فرانسه تأیید نمود که هم به‌نام خود و هم به‌نام قدرت حامی مراکش با این پیامد عمل می‌کند که رأی دیوان هم نسبت به فرانسه و هم نسبت به مراکش الزام‌آور باشد و رسیدگی بر این اساس ادامه یافت. موضوع رأی دیوان مسائل مربوط به مسئولیت فرانسه در قبال اقدام مراکش بود که هم در دادخواست و هم در ادعای مقابل ایالات متحده مطرح گردیده بود. (حلمی، ۱۳۸۷: ۱۵۹)

به‌طور کلی، مواردی قابل تصور است که یک دولت قدرت راهنمایی و فرماندهی بر فعالیت‌های دولتی دیگر را از طریق عهدنامه یا با اشغال نظامی و یا به دلایل دیگر به‌کار ببرد. برای مثال در زمان اشغال جنگی ایتالیا از سوی آلمان در جنگ جهانی دوم، برای همه معلوم بود که پلیس ایتالیا تحت فرمان قدرت اشغالگر عمل می‌کند. بنابراین اعتراض واتیکان به تخلف‌های ارتكابی پلیس ایتالیا که در ماه فوریه ۱۹۴۴ به زور وارد کلیسای «سنت پل» در رم شده بودند، موجب مسئولیت مقامات آلمانی بود. در چنین مواردی دولت اشغالگر مسئول اعمال دولت اشغال‌شده، که تحت راهنمایی و فرمان آن قرار دارد، شناخته می‌شود. (حلمی، ۱۳۸۷: ۱۶۰)

فرماندهی در عملیات نظامی و در بحث حقوق بشردوستانه نیز دیده می‌شود. در روند تحوّل حقوق بشردوستانه بین‌المللی حدود ۳۰ سال طول کشید تا این اصول در یک کنوانسیون تدوین شود. رویه قضایی ناشی از قضایای پس از جنگ جهانی دوم از جمله قضایای دادگاه نظامی بین‌المللی برای خاور دور (دادگاه توکیو) و دادگاه نظامی ایالات متحده در نورمبرگ تاندازه‌ای در تدوین متن ماده ۸۶ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، راجع به کوتاهی در انجام وظیفه مؤثر بود. بر اساس ماده ۸۶ پروتکل اول:

(۱) طرفین معظّمین متعاقد و طرفین درگیری، هرگونه نقض شدید کنوانسیون‌ها و این پروتکل را مجازات و برای جلوگیری از نقض‌های دیگر که از خودداری از انجام وظیفه ناشی می‌شود، هرگونه تدابیر لازم را اتخاذ خواهند نمود. (Cassese, 2003: 205)

(۲) این واقعیت که نقض کنوانسیون‌ها یا این پروتکل توسط مأمور تحت امر صورت گرفته است، مقامات عالی را از مسئولیت کیفری یا انضباطی مبری نمی‌کند، حسب مورد، اگر مقامات عالی می‌دانستند یا با استفاده از اطلاعات موجود باید درک می‌کردند که در آن شرایط، مأمور تحت امر در حال یا در شرف ارتکاب جرم است و این مقامات، تدابیر ممکن و در حدود اختیارات را برای پیشگیری و (در صورت ارتکاب) مجازات مرتکبان آن اتخاذ نکرده باشند.

اکنون اصل مسئولیت فرماندهی در بسیاری از دستورالعمل‌های نظامی و در بسیاری از اسناد بین‌المللی به‌ویژه در اسناد مؤسس دادگاه‌های مختلف کیفری بین‌المللی و رویه قضایی آن‌ها تأیید و به رسمیت شناخته شده است. در اساسنامه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای رواندا و یوگسلاوی سابق تصریح شده که: «این واقعیت که هر یک از جرائم مندرج در مواد ۲ تا ۵ این اساسنامه توسط مأمور تحت امر ارتکاب یافته است، مقام مافوق را از مسئولیت کیفری مبری نمی‌کند، به شرط اینکه اثبات شود که مقام مافوق می‌دانسته یا دلایلی داشته که باید می‌دانسته که مأمور تحت امر، این جرائم را مرتکب شده یا در شرف ارتکاب آن‌هاست و مافوق از اتخاذ تدابیر لازم و معقول برای پیشگیری از ارتکاب آن (و در صورت ارتکاب) مجازات مرتکبان آن خودداری کرده است»^۱.

^۱. بند ۳ ماده ۷، در این زمینه ماده ۳۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز اشعار می‌دارد:
 «۱. این مسئله که ارتکاب یکی از جرائم مذکور در صلاحیت دیوان در اجرای دستور یک دولت یا مقام مافوق نظامی یا غیرنظامی انجام گرفته است، شخص را از مسئولیت کیفری معاف نمی‌کند، مگر اینکه:
 الف) شخص الزام قانونی بر اطاعت از دستورات دولت یا مقام مافوق مورد بحث داشته است؛
 ب) شخص نمی‌دانسته است که دستور صادر شده، غیرقانونی است؛
 ج) دستور صادره آشکارا غیرقانونی نبوده است.»

دلیل اصلی طرح این نوع از مسئولیت به‌ویژه در عرصه کیفری بین‌المللی تأیید این مسئله است که در اغلب موارد، جرائم به این دلیل توسط کارمندان یا کارکنان دون‌پایه نظامی ارتکاب می‌یابد که مقامات مافوق آن‌ها از ارتکاب آن جلوگیری و یا مرتکبان آن را مجازات نمی‌کنند. همان‌گونه که پیش‌ازین گفته شد، به‌طور کلی، اتفاق نظر وجود دارد که مسئولیت فرماندهی برای این لازم است که بتوان افرادی غیر از مرتکبان مباشر جرائم را هم از نظر قضایی تعقیب نمود. اگر این نوع مسئولیت نباشد مقامات مافوق می‌توانند خود را از هرگونه تخلفی و خطائی مبرا بدانند، مثلاً استدلال کنند که نیروهای تحت امر در ارتکاب جرائم از دستورات آنان پیروی نکرده‌اند یا اینکه هیچ‌گاه در صحنه وقوع جرم نبوده‌اند. اکنون قانون صریح است: هرگاه اعمال نیروهای تحت فرماندهی، ناقض قواعد حقوق بشردوستانه بین‌المللی بوده یا ممکن است در آینده ناقض قواعد حقوق بشردوستانه بین‌المللی باشد، فرمانده وظیفه دارد مداخله و از ارتکاب آن اعمال جلوگیری و مرتکبان آن را مجازات کند. (ویلیامسون، ۱۳۸۸) به‌همین جهت، همچنان که پیش‌تر اشاره شده این موضوع در ماده ۱۷ پیش‌نویس طرح مسئولیت بین‌المللی دولت نیز تصریح شده است که دولتی که دولت دیگر را در ارتکاب یک عمل متخلفانه بین‌المللی تحت هدایت و فرمان خود دارد، بابت آن تخلف مسئولیت بین‌المللی دارد؛ اگر آن دولت چنین امری را با علم به کیفیات عمل متخلفانه بین‌المللی انجام دهد و اگر توسط آن دولت ارتکاب یابد، عمل مزبور از نظر بین‌المللی متخلفانه خواهد بود.

اجبار دولت مباشر: دولتی که از طریق اجبار درصدد حصول نقض تعهدات یک دولت در قبال دولت ثالثی است، صرف‌نظر از ملزم بودن خود آن به تعهد مورد بحث مسئول پیامدهای آن عمل در قبال دولت ثالث شناخته می‌شود. اگر چنین نباشد، دولت صدمه‌دیده بالقوه از هرگونه جبران خسارتی محروم می‌گردد، زیرا ممکن است دولت فاعل بتواند به قوه‌قاهره به‌عنوان وضعیت رافع جنبه تخلف استناد نماید. از این‌رو است که ماده ۱۸ به لحاظ اینکه معافیت از مسئولیت بابت عمل دولت اجبار شده را در شرایطی که دولت اجبارکننده خود به تعهد مورد بحث ملزم نیست، مجاز نمی‌داند با مواد ۱۶ و ۱۷ تفاوت دارد.

نکته‌ای که در مورد اجبار وجود دارد آن است که شکل اجبار مهم نیست و به‌رحال اجبارکننده مسئول خواهد بود. با آنکه اجبار مورد نظر ماده ۱۸ در مقیاس محدودی مشخص گردیده ولی موارد آن محدود به اجبار غیرقانونی نیست. در عمل بیشتر موارد اجبار که واجد شرایط ماده ۱۸ باشد از نوع غیرقانونی آن است، زیرا مستلزم تهدید یا استفاده از زور برخلاف منشور

سازمان ملل می‌باشد. اقدامات متقابل نیز همین وضعیت را دارد و ممکن است جنبه اجبار داشته باشد، اما همان‌گونه که در ماده ۴۹ پیش‌نویس طرح مسئولیت بین‌المللی دولت تصریح شده است کاربرد اقدامات متقابل در وادار ساختن دولت خلافکار به رعایت تعهداتش برای قطع تخلف و ترمیم صدمه در قبال دولتی است که مبادرت به اقدام متقابل نموده است، نه مجبورساختن آن دولت به تخلف از تعهداتش در مقابل دولت ثالث. (حلمی، ۱۳۸۷: ۱۶۵) در هر حال اجبار می‌تواند صور مختلف اقتصادی و غیره نیز داشته باشد که اگر به آستانه مقرر در ماده ۱۸ پیش‌نویس برسد منجر به مسئولیت می‌گردد.

۴- ارتباط مسئولیت مباشر و معاون عمل متخلفانه بین‌المللی

کمیسیون حقوق بین‌الملل در تنظیم چارچوب حقوقی مسئولیت بین‌المللی از مسئولیت مستقل و اشتقاقی سخن به میان آورده است. مسئولیت مستقل، حکایت از مسئولیت مباشر عمل متخلفانه دارد و مسئولیت اشتقاقی ناظر بر مسئولیت معاون و یا شرکای عمل متخلفانه بین‌المللی می‌باشد. این‌گونه عملکرد کمیسیون، مسائلی در خصوص رابطه این دو مسئولیت با یکدیگر ایجاد کرده است، اما با توجه به مفاد هر دو، قابل برداشت است که اصل بر مسئولیت مستقل است و مسئولیت اشتقاقی جنبه ثانوی دارد و در عین حال مکمل آن است.

درست است که تحقق یک عمل متخلفانه بین‌المللی واحد، موجب اِعمال مسئولیت بین‌المللی بر آن‌ها می‌شود، اما مطلب بسیار حائز اهمیت در این خصوص آن است که تعهدات اولیه مورد نقض و مهم‌تر از آن، اساس اِعمال این مسئولیت به‌منزله مسئولیت ثانویه متفاوت است. این تفاوت‌ها، تمایزهای دیگری از جمله چندوچون تسهیم مسئولیت را میان این دو ترسیم می‌کنند. منظور از تسهیم مسئولیت در اینجا، آن است که هر یک از مسئولان، خواه به‌صورت مباشرت و خواه در ارتباط با آن، تا چه اندازه باید جبران خسارت به معنای اعم کلمه را بر دوش گیرند. البته تسهیم مسئولیت، درواقع به‌دنبال هرچه عادلانه‌ترشدن این شالوده است و به‌همان اندازه که بر لزوم جبران خسارت از زیان‌دیده، پافشاری دارد، منع جبران مضاعف نیز از رصد آن دور نمانده است. با وجود ارائه تعریف و تبیین مفاهیم در اساس اِعمال مسئولیت بین‌المللی، این سؤال هنوز پابرجاست که آیا هر دو به‌طور هم‌زمان قابلیت اِعمال دارند یا اینکه اِعمال یکی مانع از دیگری می‌شود و به‌عبارت‌دیگر، آیا با کاربست یکی، نوبت به کاربست دیگری می‌رسد یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال باید سراغ ارتباط میان دو مفهوم یا بهتر بگوییم

دو نهاد مسئولیت بین‌المللی گرفته شود. بدون شک، مسئولیت مستقل، رکن رکین اعمال مسئولیت در هر دو حوزه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است. مسئولیت اشتقاقی به‌منظور بی‌مسئولیت نماندن تابعان فعالی که به‌گونه‌ای در ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی در قامت معاون یا شریک نقش داشته‌اند در چارچوب ترسیمی کمیسیون که بیشتر جنبه تدوین حقوق بین‌الملل دارد تا توسعه تدریجی آن، جای گرفته است. اگر این قسم از مسئولیت نبود، خلأیی در چارچوب حقوق مسئولیت بین‌المللی، جامعه بین‌المللی را آزار می‌داد. (ستایش‌پور و حدادی، ۱۳۹۶: ۷۸۰-۷۷۹)

نتیجه‌گیری

با تحلیل آنچه که بیان گردیده است می‌توان به این نتیجه دست یافت که به‌طور کلی و موافق قواعد حقوق بین‌الملل دولت مباشر و دولت یا دولت‌های معاون در ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی در برابر دولت صدمه‌دیده مسئولیت بین‌المللی خواهند داشت. کمیسیون حقوق بین‌الملل در راه تنظیم شاکلۀ حقوق مسئولیت بین‌المللی، سخن از دو اساس برای اعمال مسئولیت به میان می‌آورد که یکی از آن‌ها مسئولیت مستقل و دیگری تأکید بر مسئولیت اشتقاقی و در نوع خاصی از آن توجه به مسئولیت معاون و شریک عمل متخلفانه بین‌المللی است که در مواد ۱۶ تا ۱۸ پیش‌نویس طرح مسئولیت بین‌المللی دولت در سال ۲۰۰۱ آن را در سه نوع مساعدت در ارتکاب تخلفات بین‌المللی، راهنمایی و آمریت در انجام تخلفات بین‌المللی و اجبار دولت مباشر قابل تحقق می‌داند.

در واقع، بحث معاونت در عمل متخلفانه بین‌المللی در قالب مشارکت در این عمل قابلیت طرح دارد. یکی از مواردی که اصطلاح مشارکت در آن به‌کار گرفته می‌شود در تعیین مسئولیت اشتقاقی دولت است. آن زمانی است که یک دولت به‌طور اشتقاقی مسئول همکاری با دولت دیگر در ارتکاب یک عمل خلاف بین‌المللی است. این نوع شرکت در مفهوم مسئولیت اشتقاقی، چیزی است که قابل قیاس با مفهوم انتساب است ولی از نظر تحلیلی با آن متفاوت است. قواعد انتساب مربوط به انتساب رفتار به یک موضوع حقوق بین‌المللی هستند (برای مثال در این مفهوم؛ دولت)، آن‌ها متفاوت از خود مسئولیت هستند. قواعد مسئولیت اشتقاقی بر روی رابطه میان مجرم اصلی و شریک یا معاون تمرکز دارد. بنابراین متفاوت از مسئله انتساب رفتار نماینده یک دولت به دولت دیگر می‌باشد که در آن از اینکه آیا عمل خلاف بین‌المللی محقق شده یا نه یا اینکه مسئولیت بین‌المللی دولتی محقق گشته یا خیر صحبتی نمی‌شود. موضوع

دیگری که در آن مفهوم مشارکت به کار گرفته می‌شود قصور در انجام تعهد مثبت می‌باشد، برای مثال جایی که یک دولت وظیفه داشته از عمل خاصی جلوگیری نماید. مشارکت، حتی با رضایت دولت در تحقق چنین عملی محقق و نقض تعهد مثبت توسط آن دولت محسوب می‌شود. مسئله مشارکت دولت شامل روابط پیچیده میان قواعد اولیه (ماهوی) و قواعد ثانویه (شکلی) حقوق بین‌الملل است، تمایزی که در این زمینه کاملاً مبهم است. برخی از دشواری‌های مفهومی در بررسی این موضوع ناشی از توصیف مشارکت است. اصطلاح مشارکت ممکن است دربرگیرنده دامنه گسترده‌ای از رفتار فهمیده شود، با دامنه گسترده‌ای از میزان مشارکت در نقض. این درجات متفاوت از مشارکت می‌تواند باعث صورت‌های مختلفی از مسئولیت شود، درحالی که ممکن است باعث توسعه مترقیانه حقوق بین‌الملل از طریق بالا بردن میزان پاسخگویی به نقض قواعد حقوق بین‌الملل گردد. اما آنچه مشخص است با توجه به قواعد و رویه حاضر دولت‌های معاون در ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی در عرض دولت مباشر مسئولیت بین‌المللی خواهند داشت.

منابع و مأخذ

۱- فارسی

۱-۱- کتاب‌ها

- ۱- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۰). *حقوق جزای عمومی*، تهران، نشر میزان، جلد دوم، چاپ سوم.
- ۲- حلمی، نصرت‌الله (۱۳۸۷). *مسئولیت بین‌المللی دولت و حمایت سیاسی*، نشر میزان، چاپ اول.
- ۳- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۸). *حقوق بین‌الملل عمومی*، انتشارات گنج دانش، چاپ سی‌وهشتم.
- ۴- فیوضی رضا (۱۳۷۹). *حقوق بین‌الملل مسئولیت بین‌المللی و نظریه حمایت سیاسی اتباع*، جلد اول، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۹۰). *حقوق بین‌الملل عمومی و اصول روابط دول*، انتشارات جنگل، چاپ اول.
- ۶- مقتدر، هوشنگ (۱۳۹۱). *حقوق بین‌الملل عمومی*، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ بیستم.

۲-۱- مقالات

- ۷- پژومان، سیدهدادی و نصری‌لاریجانی، نغمه (۱۳۸۶). «تعهدات ثانویه در حقوق بین‌الملل»، *پژوهش‌نامه حقوق و علوم سیاسی*، شماره هفتم، صص ۹۵-۷۷.

- ۸- ستایش‌پور، محمد و حدادی، مهدی (۱۳۹۶). «کنکاش در لزوم وجود نهاد «مسئولیت اشتقاقی» در آورده‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۷، شماره ۳، صص ۷۷۱-۷۹۵.
- ۹- عزیزی، ستار و کریمی، سیامک (۱۳۹۵). «مسئولیت بین‌المللی اشتقاقی ناشی از کمک یا مساعدت با تأکید بر قضیه کاربرد مهمات خوشه‌ای در یمن»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، دوره ۱۸، شماره ۵۱، صص ۱۰۹-۱۳۴.
- ۱۰- عسگری، پوریا (۱۳۸۸). «مسئولیت بین‌المللی افراد و دولت‌ها در پرتو ضابطه کنترل»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، دوره ۲۶، شماره ۴۰، صص ۱۶۹-۱۴۲.
- ۱۱- ملکی‌زاده، امیرحسین (۱۳۹۱). «تحلیل مفهوم قابلیت انتساب مسئولیت بین‌المللی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری»، *فصلنامه راهبرد*، دوره ۲۱، شماره ۶۴، صص ۲۹۲-۲۴۹.
- ۱۲- میرعباسی، سیدباقر (۱۳۹۰). «بررسی وقایع و تصمیمات و آراء بین‌المللی»، *تقریرات درسی دوره دکتری*، دانشگاه تهران.
- ۱۳- ویلیامسون، جیمی آلن (۱۳۸۸). «تأملاتی راجع به وظیفه فرماندهی و مسئولیت کیفری»، *ترجمه حمیدرضا جاویدزاده*، قابل دسترس در:

<http://www.hvm.ir/DetailNews.aspx?id=23908>

۲- انگلیسی

2-1- Books

- 14- Cassese, Antonio (2013). **International Criminal Law**, Oxford University Press, Oxford, 3rd Edition.
- 15- Crawford, James (2014). **State Responsibility: The General Part (Cambridge Studies in International and Comparative Law)**, New York, Cambridge University Press.
- 16- Jackson, Miles, (2015). **Complicity in International Law (Oxford Monographs in International Law)**, New York, Oxford University Press.
- 17- Okowa, Phoebe N. (2001). **State Responsibility for Transboundary Air Pollution in International Law**, Oxford Monographs in International Law.
- 18- Ryan, Bernard and Mitsilegas, Valsamis (2010). **Extraterritorial Immigration Control: Legal Challenges (Immigration and Asylum Law and Policy in Europe)**, Martinus Nijhoff Publishers, Leiden and Boston.

2-2- Articles

- 19- Dannenbaum, Tom (2010). "Translating the Standard of Effective Control into a System of Effective Accountability: How Liability Should be Apportioned for Violations of Human Rights by Member State Troop Contingents Serving as United Nations Peacekeepers" **Harvard International Law Journal**, vol. 51, no. 1.
- 20- Nollkaemper, Andre (2011). "Issues of Shared Responsibility before the International Court of Justice" in Eva Rieter & Henri De Waele (eds.), **Evolving**

Principles of International Law: Studies in Honour of Karel C. Wellens (Queen Mary Studies in International Law), Leiden-Boston: Martinus Nijhoff Publishers, pp. 199-237.

- 21- Lanovoy, Vladyslav (2014). "Complicity in an Internationally Wrongful Act" in Nollkaemper, Andre & Plakokefalos, Ilias, **Principles of Shared Responsibility in International Law: An Appraisal of the State of the Art**, Cambridge University Press.
- 22- Stumer, Andrew (2007). "Liability of Member States for Acts of International Organization: Reconsidering the Policy Objections", **Harvard International Law Journal**, vol.48, no.2, pp. 553-580.

2-3- Cases

- 23- PCIJ Reports, **Case Concerning the Factory at Chorzow** (Germany v. Poland), Judgement of 27 July 1927.
- 24- ICJ Reports, **Case Concerning Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide** (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro) Judgment of 26 February 2007.

2-4- Documents

- 25- Statute of the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia.
- 26- Rome Statute of the International Criminal Court (1998).
- 27- Vienna Convention on the Law of Treaties (1969).